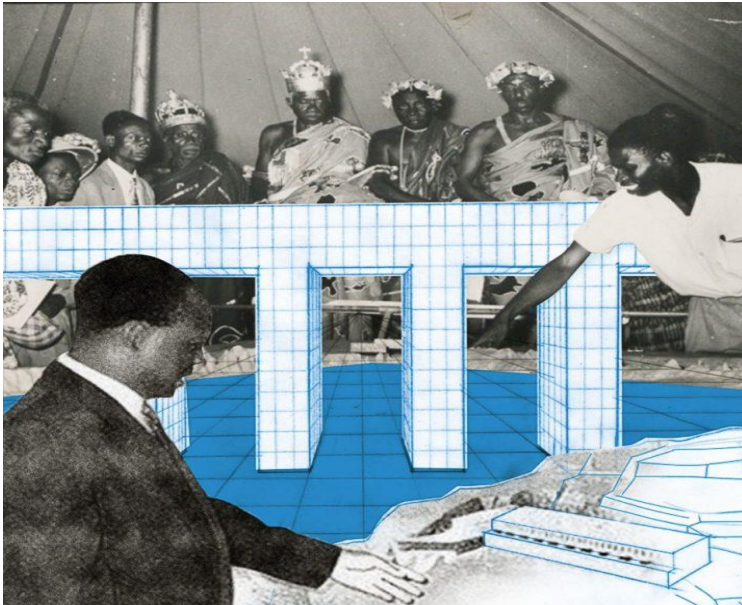


جهان به یک نظریه توسعه جدید نیاز دارد که فقرا را در دام فقر نیندازد: خبرنامه بیست و هشتم (۲۰۲۳)

۱۳ ژوئیه ۲۰۲۳

مترجم فارسی: عدنان علوی

تهیه و تنظیم نسخه فارسی: خانه آمریکای لاتین



سد آکوسومبو بر روی رود ولتا، که در سال ۱۹۶۵ در دوران ریاست جمهوری قوام نکرومه افتتاح شد.

دوستان عزیز

درود از طرف تری کنتینتال: مؤسسه پژوهش های اجتماعی.

در ماه ژوئن [۲۰۲۳]، شبکه راه‌حل‌های توسعه پایدار سازمان ملل، گزارش توسعه پایدار ۲۰۲۳ را منتشر کرد که پیشرفت ۱۹۳ کشور عضو در مسیر دستیابی به هدف توسعه پایدار (SDGs) را رصد کرده است. برپایه این گزارش، «از سال ۲۰۱۵ تا ۲۰۱۹ جهان پیشرفت‌هایی در خصوص SDGs داشته است، اگرچه این میزان پیشرفت همچنان برای دستیابی به اهداف مورد نظر بسیار ناکافی است. از زمان شیوع بیماری همه‌گیر در سال ۲۰۲۰ و سایر بحران‌های هم‌زمان، پیشرفت SDG در سطح جهانی متوقف شده است.» این دستورکار توسعه در سال ۲۰۱۵ به تصویب رسید و اهدافی تعیین کرد که قرار بود تا سال ۲۰۳۰ محقق شوند. با این حال، در نیمه‌راه رسیدن به این ضرب‌الاجل، گزارش اشاره کرد که «همه این هدف‌ها به‌طور جدی از مسیر خود منحرف شده‌اند». چرا کشورهای عضو سازمان ملل قادر به انجام تعهدات خود در زمینه تحقق این اهداف نیستند؟ در گزارش چنین آمده است: «این اهداف ماهیتاً دستورکار سرمایه‌گذاری به‌شمار می‌آیند: بسیار مهم است که کشورهای عضو سازمان ملل متحد تدابیر محرک برای تحقق آن‌ها را اتخاذ و اجرا، و از اصلاح جامع ساختار مالی جهانی حمایت کنند.» تا امروز، چند دولت محدود به تعهدات مالی خود عمل کرده‌اند. در واقع، برای تحقق برنامه «توسعه پایدار»، کشورهای فقیرتر دست‌کم به چهارتریلیون دلار سرمایه‌گذاری اضافی در سال نیاز دارند.

این روزها هیچ توسعه‌ای امکان‌پذیر نیست، زیرا اغلب کشورهای فقیرتر در چنگال بحران بدهی دائمی گرفتارند. به همین دلیل است که گزارش توسعه پایدار ۲۰۲۳ فراخوانی به‌منظور بازنگری در نظام رتبه‌بندی اعتباری می‌دهد، که توانایی کشورها را برای اخذ وام فلج کرده است (و زمانی هم که آن‌ها قادر

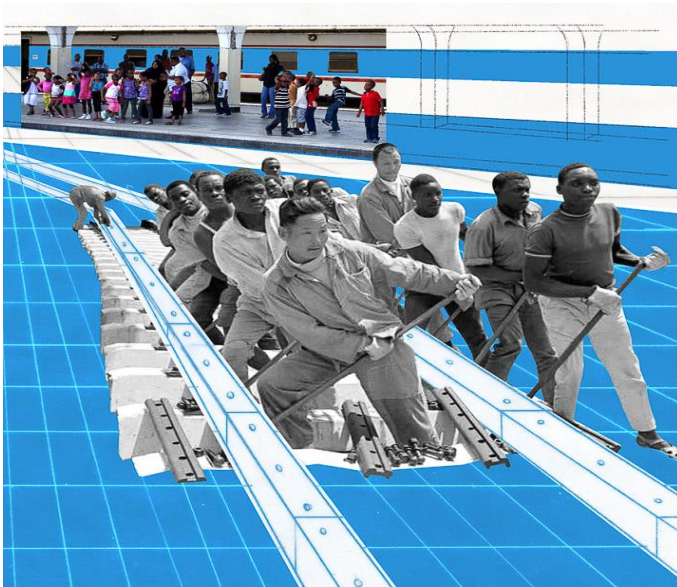
به استقراض هستند، نرخ‌های بهره به‌طور قابل‌توجهی بالاتر از نرخ‌هایی است که به کشورهای ثروتمند داده می‌شود). علاوه‌براین، این گزارش از نظام بانکی می‌خواهد ساختار نقدینگی را برای کشورهای فقیرتر، «به‌ویژه در مورد بدهی‌های دولتی، به‌منظور جلوگیری از بحران‌های بانکی و تراز پرداخت‌ها» مورد بازبینی قرار دهد.

قراردادن بحران بدهی‌های دولتی در رأس بحث‌های مربوط به توسعه ضروری است. بنا بر تخمین کنفرانس تجارت و توسعه سازمان ملل (آنکتاد)، «بدهی عمومی کشورهای درحال توسعه، به استثنای چین، در سال ۲۰۲۱ به ۱۱/۵ تریلیون دلار رسید». در همان سال، کشورهای درحال توسعه ۴۰۰ میلیارد دلار بابت بازپرداخت بدهی خود پرداختند که بیش از دو برابر میزان کمک‌های رسمی توسعه‌ای بود که دریافت کردند. اغلب کشورها برای سرمایه‌گذاری در جامعه خود پول قرض نمی‌گیرند، بلکه برای پرداخت [بهره] به دارندگان اوراق قرضه به اخذ وام متوسل می‌شوند؛ به همین دلیل است که ما این را نه تأمین مالی برای توسعه، بلکه تأمین مالی برای پرداخت بهره وام ارزیابی می‌کنیم.

خواندن نوشتگان سازمان ملل متحد و دانشگاهی در مورد توسعه مایوس‌کننده است. کل بحث‌ها در دام محدودیت‌های ناشی از «بحران بدهی غیرقابل حل و دائمی» افتاده است. چه موضوع بدهی مدنظر قرار گیرد و چه نادیده گرفته شود، وجود آن امکان هرگونه پیشرفت واقعی را از مردم جهان سلب می‌کند. نتیجه‌گیری گزارش‌ها اغلب با یک فراخوان اخلاقی خاتمه می‌یابد — جا دارد که فلان و بهمان — به‌جای این‌که ارزیابی وضعیت براساس واقعیت‌های

ساختار نواستعماری اقتصاد جهانی صورت گیرد: کشورهای در حال توسعه، با وجود منابع غنی، با توجه به بهای محصولات صادراتی شان قادر به کسب درآمد منصفانه نیستند، به این معنی که ثروت کافی برای صنعتی شدنِ ناظر به رفاه جمعیت خود را انباشته نمی‌کنند، و همچنین نمی‌توانند کالاهای عمومی مورد نیاز برای جمعیت خود را تأمین مالی کنند. با توجه به این خفقان ناشی از بدهی و به دلیل تحلیل رفتن بنیه نظریات توسعه در محافل دانشگاهی، هیچ جهت‌گیری نظری کلی مؤثری برای هدایت برنامه‌های توسعه واقع‌بینانه و کل‌نگر ارائه نشده و به نظر می‌رسد هیچ طرح کلی برای خروج از چرخه دائمی بدهی-ریاضت اقتصادی در دسترس نباشد.

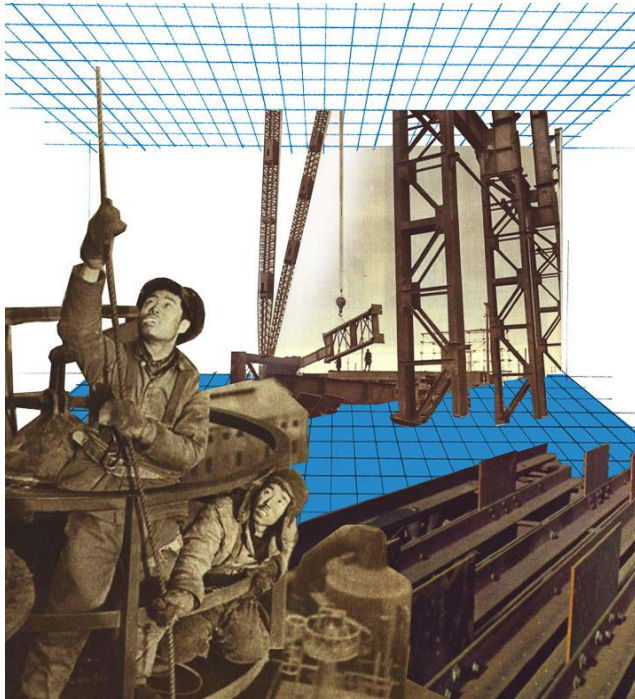
۴



راه آهن تازارا (یا اوهورو)، که دو کشور تانزانیا و زامبیا در شرق افریقا را به هم متصل می‌کند، با تأمین مالی چین و تلاش کارگران چینی و افریقایی در سال ۱۹۷۵ تکمیل شد.

در تری کنتینتال ما مشتاقیم بحثی را دربارهٔ نیاز به یک نظریهٔ توسعهٔ سوسیالیستی جدید باز کنیم – نظریه‌ای برپایهٔ پروژه‌هایی که توسط جنبش‌های مردمی و دولت‌های مترقی دنبال می‌شود. به‌عنوان بخشی از این بحث، ما پرونده‌ای با عنوان «جهان نیازمند یک نظریهٔ توسعهٔ سوسیالیستی جدید است» تدارک دیده‌ایم، که زمینهٔ نظریهٔ توسعه را از سال ۱۹۴۵ تا کنون بررسی می‌کند و رهنمودهایی برای حرکت به سمت یک الگووارهٔ جدید می‌دهد. چنان‌که در پرونده آمده است:

” با عزیمت از واقعیت‌ها، نیاز به درک مشکلات بدهی و صنعت‌زدایی، وابستگی به صادرات مواد خام و نیمه‌خام، واقعیت قیمت‌گذاری انتقالی و سایر ابزارهای به‌کارگرفته‌شده توسط شرکت‌های چندملیتی برای سلب حق امتیاز از کشورهای صادرکننده، مشکلات اجرای راهبردهای جدید و جامع صنعتی و لزوم ایجاد ظرفیت‌های فناورانه، علمی، و دیوانسالارانه برای مردم در بیشتر نقاط جهان وجود دارد. غلبه بر این واقعیت‌ها برای دولت‌های جنوب جهانی دشوار بوده است؛ اگرچه اکنون (با ظهور نهادهای جدید جنوب-جنوب و ابتکارات جهانی چین) این دولت‌ها نسبت به دهه‌های گذشته گزینه‌های بیشتری دارند و دیگر به اندازهٔ گذشته به مؤسسات مالی و تجاری تحت سلطهٔ غرب وابسته نیستند. این واقعیت‌های جدید، تدوین نظریه‌های جدید توسعه، ارزیابی‌های جدید از امکانات و مسیرهای عبور از واقعیت‌های سمج‌نومیدی اجتماعی را می‌طلبد. به عبارت دیگر، آنچه روی میز قرار گرفته، ضرورت برنامه‌ریزی ملی و همکاری منطقه‌ای و همچنین مبارزه برای ایجاد محیط بیرونی بهتر برای تجارت و تبادلات مالی است.“



نوسازی و توسعه شرکت فولاد آشنان به‌عنوان یکی از ۱۵۶ پروژه ساختمانی در چین که در دهه ۱۹۵۰ توسط اتحاد جماهیر شوروی حمایت می‌شد.

گفت‌وگوی اخیر در برلین با همکارانمان در «مرکز پژوهش‌های بین‌المللی جمهوری دموکراتیک آلمان»، منجر به این شد که این پرونده به مباحثات و مناظرات درباره توسعه‌ای که در اتحاد جماهیر شوروی، جمهوری دموکراتیک آلمان، یوگسلاوی و جنبش کمونیستی بین‌المللی فراگیرتر شاهدش بودیم، نپردازد. در همان اوایل کنگره دوم انترناسیونال کمونیست که در سال ۱۹۲۰ در مسکو برگزار شد، کمونیست‌ها شروع به تدوین نظریه «راه رشد

غیر سرمایه‌داری» برای جوامعی کردند که تحت استعمار در اقتصاد جهانی سرمایه‌داری ادغام شده بودند، در حالی که هنوز اشکال پیشا سرمایه‌داری تولید و سلسله‌مراتب اجتماعی پیشین در آن‌ها از میان نرفته بود. درک کلی از «راه رشد غیر سرمایه‌داری» این بود که جوامع پسااستعماری می‌توانند سرمایه‌داری را دور بزنند و از طریق یک فرآیند ملی-دموکراتیک به سوی سوسیالیسم پیش روند. نظریه «راه رشد غیر سرمایه‌داری» که در کنفرانس‌های بین‌المللی احزاب کمونیستی و کارگری شرح و بسط یافت و توسط دانشمندان شوروی مانند روستیسلا و اولیانوفسکی و سرگئی تیولپانوف در نشریاتی مانند *ورد مارکسیست ریویو* به تفصیل شرح داده شد، بر سه تحول متمرکز بود:



- اصلاحات ارضی، برای بیرون‌کشیدن دهقانان از وضعیت فقر و درهم‌شکستن قدرت مالکان.
- ملی‌کردن بخش‌های کلیدی اقتصاد، مانند صنعت و تجارت، به منظور محدود کردن قدرت انحصارات خارجی.
- دموکراتیزه کردن ساختارهای سیاسی، آموزش و پرورش و مراقبت‌های بهداشتی برای پی‌ریزی پایه‌های اجتماعی-سیاسی سوسیالیسم.

برخلاف سیاست صنعتی‌سازی جایگزینی واردات که توسط نهادهایی مانند «کمیسیون اقتصادی سازمان ملل متحد برای آمریکای لاتین» ارائه شد، نظریه «راه رشد غیر سرمایه‌داری» درک بسیار قوی‌تری از ضرورت دموکراتیک کردن جامعه داشت تا صرفاً تغییر مناسبات تجاری. در مجموعه «دوستی» که به همت «مرکز پژوهش‌های بین‌المللی جمهوری دموکراتیک آلمان» منتشر شده، در مقاله‌ای به قلم متیو رید شرحی اثرگذار از کاربرد عملی نظریه «راه

رشد غیر سرمایه‌داری» در مالی در دهه ۱۹۶۰ ذکر شده است. قرار است «مرکز پژوهش‌های بین‌المللی جمهوری دموکراتیک آلمان» و «تری‌کنتیننتال» مشترکاً مطالعه‌ای جامع در خصوص نظریه راه رشد غیر سرمایه‌داری انجام دهند.



صفحه‌ای از اصول العدل لولاة الأمور و أهل الفضل و السلاطين (اصول عدالت برای حاکمان و فاضلان و پادشاهان)، اواخر قرن هجدهم.

پیش از استعمار، دانشمندان آفریقایی و عرب در غرب آفریقا شروع به تدوین عناصر یک نظریه توسعه کرده بودند. به عنوان مثال، عثمان بن محمد بن عثمان بن فودی (۱۸۱۷-۱۷۵۴)، شیخ فولانی که خلافت سوکوتو (۱۹۰۳-۱۸۰۴) را تأسیس کرد، اصول العدل لؤلأة الأمور و أهل الفضل و السلاطین (اصول عدالت برای حاکمان و فاضلان و پادشاهان) را نوشت تا خود و پیروانش را در مسیر اعتلای مردمش رهنمون شود. متن به دلیل اصولی که بیان می‌کند شایان توجه است، هرچند - با توجه به سطح تولید اجتماعی در آن زمان - خلافت بر نظامی با بهره‌وری فنی پایین و کار بردگی تکیه داشت. قبل از این که مردم غرب آفریقا بتوانند قدرت را از خلافت بگیرند و جامعه خود را به پیش برانند، آخرین خلیفه به دست انگلیسی‌ها کشته شد که - همراه با آلمانی‌ها و فرانسوی‌ها - این سرزمین را تصرف و تاریخ آن را تابع تاریخ اروپا کردند. پنج دهه بعد، مودیو کیتا، مبارز کمونیست، جنبش استقلال مالی را رهبری کرد و از طریق «راه رشد غیر سرمایه‌داری» به دنبال احیاء حق حاکمیت سرزمین‌های آفریقایی بود. کیتا صراحتاً ارجاع مستقیمی به ابن فودی - که تأثیرش در سراسر آفریقای غربی قابل مشاهده است - نداد، اما می‌توانیم از لابه‌لای خطوطی پنهان، تداوم شایان توجه بین آن اندیشه‌های کهن (علی‌رغم اشباع آن‌ها توسط سلسله‌مراتب اجتماعی رقت‌بار زمان خود) و اندیشه‌های جدیدی را که روشنفکران جهان سوم مطرح کردند، مشاهده کنیم.

با مهر،

ویجی.